علم

تحلیل نقاشی های نبوغ آمیز جکسون پولاک ۲۲

سال دریالرزه ها .....

پزشکی

زنان و سیگارکشیدن ۲۳

چاقی در کودکان .....

خانه

آینه و نقش آن در دکوراسیون ۲۴

صرع چیست؟ .....

جامعه

گفتارها

یک بار دیگر نگاه کنیم

محمد رهبر

اینکه باید کتاب را یعنی کتاب های قدیمی و چاپ اول را در زیرزمین و دخمه جست، آن قدر ناراحت کننده هست که بخواهیم به آن بیفزاییم که خیلی از این کتاب های پرده نشین، از قضا شاهکارهای ادبیات است. از کارهای چوبک گرفته تا کلیات تمام و کمال سعدی علیه رحمه و این میانه بازاری شده است برای آنها که می خواهند این گسل فرهنگی را پر کنند و یا این وسواس را دارند که کتاب ها را آنچنان که هست، داشته باشند و ای بسا اصلاً حال و حوصله نداشته باشند تا بعداً تورقی کنند و بخوانند. هرچه هست بهتر است بحث بر سر همین بازار مکاره باشد. اگر میزان مطالعه در سال هر ایرانی همان دو دقیقه در سال مانده باشد و تیراژ کتاب هم همان ۲ هزار جلد متوسط، نمی توان این بازار را نادیده گرفت. به هر حال حجم عرضه و تقاضای بازار زیرزمینی کتاب آن قدرها هست که قابل اعتنا باشد گرچه بنابر رسم آماری ما هر چیزی که رسمی نباشد کاملاً چشم پوشی می شود، نمی توان آمار درست و درمانی از مبادلات کتاب های بی مجوز به دست داد. اما از آنجا که تعداد این زیرزمین ها در این عده قلیل کتابفروشی ها در راسته چند خیابان محصور است، به چشم می آید می توان حدس زد که اگر مشتری و خریداری نبود، چرخ کار و کسب این فروشندگان نمی چرخید. داخل این مغازه ها که بشوید، اول از همه چیدمان کتاب ها نشان می دهد که اینجا قرار نیست کتاب ها روبه روی نگاه باشند تا هر کدام را که خواستی انتخاب کنی. مشتری ها معمولاً کاغذی دارند یا در ذهن یا در دست که بر همان مبنا می پرسند که فلان کتاب را دارید یا نه. جالب اینجا است که میان این کتابفروش های زیرزمینی، انگار دالانی است که همه را به هم وصل می کند تا مشتری ها جواب نداریم کمتر بشنوند. نداریم که در دهان کتابداران می چرخد هم قطعی نیست و این نوید را می دهد که تا هفته ای دیگر جوینده، یابنده است و کتاب پیدا خواهد شد. ازجمله ترفندهای کهنه سازی نیز یکی این است که جلد کتاب هایی که برگ و بارشان را از دست داده اند را کنده اند و گذاشته اند بر صفحات افست شده. با این حساب مشتری کتابی را در دست دارد که جلدش از همان دوران چاپ کتاب به طریقه فیلم و زینک است و صفحاتش را همین هفته پیش به زیراکسی سپرده اند و کپی گرفته اند. از آنجا که در این کپی کاری دست های ناشی و چشم های کتاب نخوانده حضور داشتند، خیلی وقت ها، ۲۰، ۳۰ صفحه ای درمیان گیرودار انتشار زیرزمینی از یاد رفته و یا جوهر تمام شده و روی از آن نمانده و بدتر اینکه ممکن است تمام کتاب آنچنان نوسان جوهر داشته باشد که عبارات به صورت کشداری درمی آید و در نهایت چشم خواننده را درمی آورد و پول و وقتش را هدر می دهد.

اما برسیم به قیمت کتاب، مجوز انتشار نداشتن تنها دلیل قیمت و نرخ در این کتابفروشی های زیرزمینی است. کتاب هایی که به نظر ۶هزار تومان بیشتر نمی آید، ۱۶هزار تومان فروخته می شوند، گرچه پشت جلد نوشته است ۱۰ تومان. این قیمت را دل فروشنده ها تعیین می کند، ممکن است، دیوان مسعودسعد سلمان را که خریدار همگانی ندارد با ۵ هزار تومان بتوان خرید با حجمی بیش از هزار صفحه، اما کلیات عبید زاکانی از آن کتاب هایی است که خریدار دارد و فروشندگان هرچه بخواهند با آن می کنند و این حکایت فروش گاه رنگ طنزی نیز می گیرد، آن طور که نوسان قیمت ها خواننده را به شک می اندازد که چطور این بالا و پایین شدن را می توان درک کرد و فروشنده توضیح می دهد که: همین گونه که ملاحظه می فرمایید حروف چاپی این کتاب ریزتر و آن گران تر درشت تر است و هر کسی هم جای خریدار باشد به عینه این بینه را دیده و همان کتاب گران تر را می خرد و با این حساب کتاب های با افست ناخوانا بازار را گرم می کنند و فتیله را بالا می برند و شاید که در این چشم بندی حقه ای باشد. از اینها گذشته بدا به حال آن خریداری که با هزار آرزو برای گرفتن کتاب اصل می آید و با کتاب نصفه نیمه و سانسورنشده بازمی گردد و پس گرفتن کتاب هم حکایتی است که دیگر مجالش نیست. برسیم به حرف اصلی. همان طور که آمد بسیاری از این کتاب های گرد و غبار گرفته از ادبیات جدی و اثرگذاری به شمار می رود که اگر خواننده جدی ادبیات یا آن کس که بخواهد از سیر تطور معاصرین و متقدمین سردربیاورد، باید به این کتاب ها دستبردی بزند و بخواند. نکته دیگر هم اینکه شمار کتاب هایی که اصلاً مشکلی ندارد و می توان این کتاب ها را به دست چاپ رسمی سپرد کم نیست. گو اینکه در ماه های اخیر چند کتاب که به نظر می آمد هیچ گاه مجوز انتشار نگیرند به طبع رسیده اند. دایی جان ناپلئون از این نمونه ها است. حالا جای این سئوال خالی است که بهتر نیست مسئولی میان این زیرزمین های تلنبار از کتاب قدمی بزند و به سعه صدر نگاهی کند تا شاید بسیاری از کتاب ها که اتفاقاً ارزشمند هم هستند از کنج عزلت به در بیایند.

کتاب سرمایه نیست و هست

سعید ارکان زاده یزدی

معلوم نیست این کتاب رمان «دایی جان ناپلئون» از کجا آمده روی طبقه چوبی کتاب فروشی ای که در طبقه دوم پاساژ صفوی، بالاتر از میدان انقلاب تهران، کتاب های دست دوم می فروشد. معلوم نیست این کتاب واقعاً دست دوم است یا اینکه دست سوم یا دست چندم.

همین قدر می دانیم کتابی است که ایرج پزشک زاد نوشته و انتشارات صفی علیشاه چاپش کرده و در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی قیمتش ۳۵۰ ریال بوده. احتمالاً یکی که اهل طنز بوده، کتاب را در سال های پیش از انقلاب به همان قیمت پشت جلد خریده، رفته خوانده و خندیده - یا شاید هم هدیه داده به عزیزی- و آن کتاب سال ها در طبقات کتابخانه یا داخل کارتنی توی کابینت، زیر رختخواب ها یا توی زیرزمین مانده. روزی کسی چشمش به آن افتاده و چون جایش تنگ بوده یا دیگر حس طنزش فروکش کرده یا نمی خواسته آن کتاب او را به یاد رفتگان از این دنیا بیندازد، آن را فروخته به یک دلال کتاب بخر. باز هم به احتمال، خریدار آمده به ردیف کتاب ها نگاه کرده، چشمش برقی زده اما به صاحبخانه گفته کتاب هایش چندان مشتری نخواهند داشت و «خوابش» زیاد است؛ یعنی که زیاد در مغازه یا انبار خواهد ماند. بنابراین به ثمن بخس کتاب ها را خریده، آنها را گذاشته توی صندوق عقب ماشینش و برده به انبار. «دایی جان ناپلئون» رفته به یک بالاخانه تنگ و تاریک و پر از کتاب. سال ها مانده در آنجا و یکی آن را دیده و گذاشته اش روی طبقه چوبی این کتاب فروشی در پاساژ صفوی. هر که می آید و قیمت آن را می پرسد، کتاب فروش می گوید «۹ هزار تومان». «دایی جان ناپلئون» به تازگی تجدید چاپ هم شده، قیمتش نیز چند هزار تومان کمتر از «۹ هزار تومان» است اما بعضی ها دوست دارند کتاب های «اصل» و «چاپ قبل از انقلاب» را بخوانند. شاید آن را بخرند و سال ها بعد به یک دلال کتاب بخر دیگر بفروشند.

■ کتاب سرمایه نیست

در شیراز، در یکی از کوچه های فرعی خیابان تاریخی «زند»، پیرزن کتاب فروش در مغازه اش روی کتاب ها نشسته است. از کف مغازه تا نیمه دیوار ها کتاب های دست دوم روی هم چیده شده اند. بسیاری از شیرازی ها پیرزن را می شناسند؛ نام کتاب را به او می گویند، او دست می کند میان کوه کتاب ها و یکی را می کشد بیرون. گران هم نمی فروشد.

در مشهد، نزدیک میدان احمدآباد، یک کتاب فروشی است به نام «دانشور». صاحبش پیرمردی است با سبیل و موهای سفید. کتاب ها را براساس نام نویسنده مرتب کرده و در قفسه ها جای داده. برخی از کتاب ها را هم در طبقه بالا گذشته، جایی که تنگ تر است و یک میز عسلی دارد با دو صندلی و قفسه های کتاب و مشتری های آشنا به آنجا راه می یابند. حتی مشتری ها کتاب هایی را سفارش می دهند که در کتاب فروشی دانشور نیست اما او می تواند از بازار کتاب های دست دوم آن را بیابد. البته قیمت ها بالا است، هرچند که دانشور به مشتری هایش می گوید برای عشقش کار می کند و از فروش این کتاب ها حتی اجاره مغازه هم درنمی آید.

در تهران، در انتهای خیابان سهروردی شمالی، یک کتاب فروشی هست به نام «مهران» که کتاب های دست دوم می فروشد. همه جای ایران فروشگاه های کتاب دست دوم پیدا می شود. کتاب فروشی مهران مغازه ای کوچک است که پشت شیشه اش تماماً کتاب ها به عطف چیده شده اند؛ گستره ای وسیع از کتاب: نهج البلاغه، اسکارلت، خسیس مولیر، دیوان حافظ، کاگ ب در ایران، فیزیک هالیدی، به سوی کامیابی و... صاحبش مرد کهنسالی است به نام «حسن محمدعلیها» با یک عینک دور کائوچویی با شیشه های ضخیم. قبلاً در خیابان فردوسی دکه فروش کتاب های خارجی داشته اما حالا ۳۴ سالی است که مغازه سهروردی را خریده و همه جور کتابی به جز کتاب پزشکی می فروشد. می گوید: «کتاب های پزشکی از سالش که بگذرند، فروشش ضعیف است. برای همین نمی آورم.» می گوید که نسبت به چند ده سال پیش فرهنگ کتابخوانی بالا رفته و حالا جوان ها هم کتاب می خوانند. تا کلاس ۹ نظام قدیم درس خوانده و غیر از مغازه توی منزل هم ۷۰۰ جلد کتاب دارد که طی این سال ها جمع کرده. کتابخوان بوده اما دیگر چشمش سویی ندارد و همسرش برایش با صدای بلند می خواند. قدیمی ترین کتابی که دارد یک مثنوی معنوی است با چاپ سنگی که فروشی نیست. اغلب مشتری هایش مردند و از هر سن و سالی. چهار فرزند دارد که همه تحصیل کرده اند: «زندگیم با کتاب می چرخد. درآمد هنگفتی ندارم اما می چرخد.» روی شیشه مغازه اش نوشته است: «کتاب های دست دوم شما را خریداریم.» معمولاً کتابخانه های شخصی خانه ها را می خرد. «همه کتاب ها را یکجا می خرم. اگر بخواهم کتاب های مردم را دستچین کنم، ضرر می کنند چون باید باقیمانده اش را بگذارند جلوی در خانه شان.» همین طوری، روی هوا نمی تواند حد بالا و پائینی برای خرید کتاب مشخص کند. هیچ یک از آنهایی که کتاب می خرند، پیش از اینکه کتاب را ببینند حدودی برای قیمت مشخص نمی کنند. کارش را در یک جمله خلاصه می کند: «کتاب را از دست آنهایی که دیگر لازم ندارند به دست کسانی که نیاز دارند می رسانیم.» آیا کسی می تواند امیدوار باشد اگر روزگاری اوضاع خیلی بد و عرصه خیلی تنگ شد، کتاب هایش را بفروشد و به نوایی برسد؟ می گوید: «کتاب سرمایه نیست. سرمایه اش همان مطالعه اش است. مردم کتاب را از زور فقر نمی فروشند، از روی بی جایی می فروشند تا دست و پایشان بازتر شود.»

■ خانه ها پر از کتاب است

«من کاسب حسابی نیستم.» ۶۰ سال است که سر چهار راه دروازه دولت تهران دکه کتاب فروشی دارد، از ۶ صبح تا ۱۰ شب هم دکه اش باز است. با این همه می گوید کاسب حسابی نیست. منظورش این است که مانند دلالان کتاب نیست که جنسی را دوزار می خرند و دو هزار می فروشند. دکه او به شکل دکه های گل فروشی سطح شهر است. کتاب های قدیمی، مجله های قدیمی و حتی کاتالوگ های قدیمی توی دکه اش پیدا می شود. یک شماره مجله تایم را با عکس آیت الله خمینی روی جلد آن، به گوشه ای از دکه اش آویخته. روی جلد به نقل از آیت الله با حروف درشت نوشته شده: «این جنگی میان اسلام و کفر است.» چاپ آن مجله تایم به زمان شروع جنگ ایران و عراق بازمی گردد. از این دست مجله ها زیادند در دکه.

پیرمرد ۷۵ساله است و پس از گذراندن سربازی، دکه اش را به راه انداخته. سال ها پیش روزنامه فروشی هم می کرده. هنگامی که «میرزا سقا» در خیابان لاله زار موزع روزنامه ها بوده و او «مرد امروز»، «باختر»، «ایران ما» و «چلنگر» می فروخته. ریش و موی بلند و سفیدی دارد با کلاه مشکی نمدی و عینک. حالا فروشش از روزنامه محدود شده به جام جام و همشهری و شرق. «زمان دکتر مصدق و چند سالی پس از آن روزنامه می آوردم. حالا دیگر نمی آورم. سیگار و آب میوه هم که نمی فروشم. فقط کتاب های قدیمی. برای این همین طور دکه دار مانده ام.» او هم کتاب هایش را از خانه ها می خرد.

«خانه ها پر از کتاب است، توی زیرزمین ها، کتابخانه آدم هایی که مرده اند یا فرار کرده اند به خارج. این کتاب ها کم کم دارند می آیند بیرون.» صحبت می کشد به آدم های حرفه ای کتاب بخری که منتظرند یکی کتابخانه اش را بفروشد: «آنها کتاب ها را مفت می خرند به قیمت جلدی ۵۰، ۶۰ تومان. بعد همان را ۵ هزار تومان می فروشند. میلیاردر شده اند از این راه.» و کتاب هایی که خریدار ندارند روانه کارخانه های کارتن سازی و کاغذسازی می شوند: «کتاب هایی را که نمی ارزند کیلویی ۱۰ تا ۲۰ تومان می فروشند به کارخانه ها.»

پیرمرد می گوید که گرانی کتاب باعث شده مردم و به خصوص دانشجوها به سوی کتاب های دست دوم که اغلب ارزان ترند روی بیاورند. «حالا بهترین کاغذ را برای کتاب ها مصرف می کنند، معلوم است که گران تمام می شود. اگر کاغذ کاهی مصرف کنند قیمت پائین تر می آید، کتاب های کاهی ۵۰ سال پیش را هنوز از ما می خرند.»

کتاب فروش دکه دروازه دولت تعریف می کند که چند روز پیش مردی چند نسخه از روزنامه های عهد ناصرالدین شاه را پیش او آورده. «به او گفتم من اینها را نمی خرم، حیف است. رفته به خیابان انقلاب، گفته بودند آنها را کیلویی از او می خرند. الان معلوم نیست در کدام انبار، گوشه ای افتاده. اگر موزه ملی یا کتابخانه ملی روزنامه ها را از او می خرید، کارش به خیابان انقلاب نمی کشید. اگر آنجا برود، می گویند اینها را از کجا آورده ای؟ متهم هم می شود. برای همین مردم می روند کتاب ها و روزنامه های قدیمی شان را به انگلیسی ها می فروشند و اینها سر از موزه های انگلیس و اروپا درمی آورد.» آیا او در این ۶۰ سال کسی را دیده که از فقر بیاید و کتاب هایش را به او بفروشد؟ «الان کسانی هستند که از فقر کتابشان را بفروشند. اما در قدیم این طور نبود. قدیم مردم کتاب را روی چشمشان نگه می داشتند. اینها از تیراژ کتاب هم معلوم است. حالا با ۷۰ میلیون جمعیت کتاب های ما، خیلی که باشد ۳ هزارتا چاپ می شود اما پیش از انقلاب ۳۰ میلیون جمعیت داشتیم با ۱۵ هزار چاپ.»

■ کتاب سرمایه است

خیابان کارگر شمالی، از میدان انقلاب تا چندصدمتر بالاتر، پاتوق اصلی کتاب فروش های دست دوم است. یا کتاب ها روی هم، روی یک میز یا سکو تلنبار شده اند یا اینکه مرتب در یک قفسه چیده شده اند. قیمت کتاب ها بسته به چگونگی عرضه آن متفاوت است، کتاب هایی که مرتب و تمیز به فروش می رسند گران تر و البته ارزشمندترند. انگار که کتابخانه های شخصی را از میان یک غربال گذرانده باشند، آنچه در غربال مانده، به قیمتی گران تر، در قفسه کتاب فروشی ها جای گرفته و آنها را که از غربال گذشته، ریخته اند روی میز ها و سکوها. این غربال، تجربه حرفه ای های بازار کتاب دست دوم است که می دانند سوای محتوا، چه کتابی خریدار دارد و می توان آن را گران فروخت و چه کتابی بی مشتری است.

همه کتاب فروش های این راسته از خیابان کارگر، کتاب های خود را از خانه مردم تامین می کنند. اغلب اینان همان ها هستند که دکه دار دروازه دولت به اغراق می گوید «میلیاردر شده اند.» اما کسانی هم هستند که حتی مغازه ای برای فروش ندارند. آنها کتاب ها را با آگهی در روزنامه می خرند و کنار خیابان می فروشند یا می دهند به کسانی که مغازه دارند. اعلان روزنامه ها خود گویا هستند: «۲۵ درصد بالاتر، بهترین خریدار انواع کتاب- انواع کتاب، ایرانی و خارجی، ۱۰۰ درصد بالاتر از همه، فوری، شبانه روزی و تهیه- خریدار کتاب و مجله، چاپی، خطی، هنری، بدون تعطیلی در محل.» حتی گاهی خریدار کتاب و قالی هم یکی است: «خریدار کتاب، مجله، خطی، اجناس قدیمی، نقره، ترمه و فرش» کنار آگهی ها شماره تلفن همراهی هم همیشه چاپ شده است.

می گوید: «نقدی می خریم.» یکی از خریداران کتاب است که در روزنامه آگهی داده.

«الان نمی توانیم برای کتاب ها قیمت بگذاریم. باید آنها را ببینیم. البته قیمت خیلی بستگی به فروشنده دارد. می آییم کتابخانه را می بینیم؛ یا قیمتی که شما می دهید خیلی بالا است و ما چانه می زنیم و به یک توافقی می رسیم یا نمی رسیم.» می گوید که «کتاب خر» است و دوست ندارد به جایی که می رود دست خالی برگردد. دوست دارد نفر دوم و سومی باشد که کتاب های یک خانه را می بیند چون صاحبخانه ها معمولاً کتاب ها را به خریدار اول نمی فروشند. «کتاب ها را کلی می خریم. اما اگر قیمت های شما خیلی بالا باشد ما دست چین می کنیم.» می گوید اگر تا آخر وقت به او خبر بدهیم، می آید کتاب ها را می بیند وگرنه بازدید از کتابخانه می ماند برای فردا صبح که جمعه است.

■ تعیین قیمت کتاب دست دوم فرمول ندارد

داوود رمضان شیرازی رئیس اتحادیه ناشران و کتاب فروشان تهران است. او کتاب فروش هایی را که کتاب دست دوم می خرند به دو گروه تقسیم می کند. گروه اول «تعداد خیلی محدود کتابفروشی هایی هستند که مغازه دارند.» به گفته او برعکس زمان های پیش از انقلاب که تعداد مغازه های کتاب دست دوم خیلی زیاد بوده حالا تعداد آنها به ۱۰ تا ۱۵ مغازه در تمام تهران رسیده است. این دسته از اتحادیه ناشران و کتابفروشان جواز کسب گرفته اند. گروه دوم فروشندگان کتاب دست دومی هستند که مغازه ندارند. «اینها کتاب ها را کنار خیابان بساط می کنند یا اینکه آنها را در بالاخانه ها انبار کرده اند و جلوی در می ایستند و مردم را به رفتن به بالاخانه و دیدن کتاب ها تشویق می کنند.»

رمضان شیرازی می گوید که هر دو گروه، کتاب ها را از خانه ها تهیه می کنند. «آنهایی که مغازه ندارند کتاب را به نازل ترین قیمت، از طریق آگهی روزنامه یا اعلان پشت شیشه مغازه ها از خانه ها می خرند و با بی توجهی به بالاترین قیمت می فروشند و معلوم نیست چه کار دارند می کنند. اینها از اعضای صنف ما نیستند.» اما به گفته او کسانی که مجوز کسب اتحادیه را دارند حال مشتری و قیمت ها را بیشتر مراعات می کنند. رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران می گوید: «برای تعیین قیمت کتاب های دست دوم فرمولی وجود ندارد. چه هنگام خرید و چه هنگام فروش؛ قیمت ها توافقی است. معمولاً کتاب ها به قیمت خیلی مناسبی خریده می شوند اما به فروش نمی رسند و زیاد در انبار می مانند. بنابراین کسی که کتاب دست دوم را خریده و چند سالی پیش خودش نگه داشته به قیمت ارزانی آن را رد نمی کند. منتظر می ماند تا مشتری ای پیدا کند که با قیمت بالایی کتاب را بخرد.»

او معتقد است که چگونگی کتابفروشی دست دوم در سال های اخیر تغییر کرده است: «در زمان های قدیم، همه کتابفروش ها- مثل خود من- کار کتاب را از کتاب های دست دوم شروع می کردند. آنها کتاب دست دوم می فروختند تا ذره ذره مغازه شان معروفیتی پیدا کند. پس از آن بود که به تدریج کتاب دست اول به مغازه شان می آوردند و بعد کتاب چاپ می کردند و ناشر می شدند.» اما «حالا کسانی هستند که کتاب را مثل هر جنس دیگری خیلی کم می خرند و خیلی زیاد می فروشند. هیچ نظارتی هم از سوی جایی به آنها نمی شود.»

■ کتاب های دست دوم در دانشگاه ها

این سال ها فروش کتاب های دست دوم در دانشگاه ها هنگام شروع سال تحصیلی عادی شده است. معمولاً یک تشکل دانشجویی از هر دانشکده در ابتدای سال واسطه خرید و فروش کتاب های دست دوم می شود؛ در ابتدای سال تحصیلی اعلان های ثبت نام نمایشگاه کتاب های دست دوم روی در و دیوار دانشکده ها چسبانده می شود. دانشجویانی که دیگر به کتاب های درسی ترم های گذشته نیازی ندارند، آنها را با قیمت فروش پیشنهادی خود به دانشجویان واسطه امانت می دهند. چند روز بعد نمایشگاه برگزار می شود و دانشجویان جدیدتر برای ترم های آینده خود کتاب دانشجویان قدیمی تر را با قیمت مقطوعی می خرند. طبیعی است که در این میان کتاب هایی که قیمت عادلانه ای ندارند به فروش نمی رسند. پس از پایان نمایشگاه پول کتاب هایی که فروخته شده اند یا خود کتاب هایی که باقی مانده اند به صاحبانشان بازگردانده می شوند. البته چند درصدی از فروش هم نصیب آن تشکل دانشجویی ای می شود که واسطه خرید و فروش و برپایی نمایشگاه بوده است. هنوز چنین نمایشگاه هایی برای شهروندان و آنهایی که خارج از دانشگاه ها به سر می برند دیده نمی شود. شاید با جمعه بازارهای کتاب دست دوم بتوان کتاب های بالاخانه ها را به خیابان ها کشاند و دوباره کتاب را به سرمایه ای برای همه ـ سرمایه ای هر چند اندک- تبدیل کرد.

بایگانی

دیدگاه های ناشران درباره هفته کتاب

ایسنا: پیش از ایجاد تسهیلات برای ایجاد کتاب فروشی باید ابتدا به فکر تربیت کتاب فروش بود. امیرحسین زادگان- ناشر- با بیان این مطلب حرفه کتاب فروشی را حرفه ای کاملاً تخصصی دانست و گفت: طرح ارائه تسهیلات جهت ایجاد ۲۰۰ کتاب فروشی در کشور که اخیراً از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مطرح شده نیازمند کارشناسی های کاملاً تخصصی است. رویکردهای کتابخوانی به اصلاح بنیادین نیاز دارد. نویسنده کتاب های کمک آموزشی با بیان این موضوع تاکید کرد که ابتدا باید فرهنگ مطالعه جا بیفتد، این فرهنگ ابتدا از خانه ها و خانواده ها شروع می شود، بعد به کودکستان ها و سرانجام به مدرسه ها تسری پیدا می کند. به اعتقاد حاجیان حتی کودکان بی سواد با تصویر خوانی، خواندن را آموزش می بینند و نیازی به دستپاچه شدن نیست و این نیازمند نهادینه سازی فرهنگ مطالعه در میان خانواده ها است. وی معتقد است که کودکان ما آنچه که می گوییم نخواهند شد، آنچه که به آن عمل می کنیم خواهند شد. بنابراین اگر پدر و مادر کتابخوان داشته باشیم، آن گاه کودکان کتابخوان خواهیم داشت. چون پدر و مادرها در خانه الگوی تمام عیار فرزندانشان هستند. به همین ترتیب، باید معلمان کتابخوانی داشته باشیم تا دانش آموزان کتابخوان تربیت کنیم. به باور این نویسنده ضرورت ایجاد نهضت کتابخوانی به شدت احساس می شود و باید تلاش کرد تا جامعه کتابخوانی تربیت کرد و طبعاً جامعه کتابخوان ریشه در تربیت صحیح در خانواده دارد.

مسعود سعیدی طاهری- مدیرعامل شرکت پتروشیمی بندر امام (ره) - با ذکر مطالب فوق گفت: برپایی نمایشگاه های کتاب و آثار فرهنگی در مجموعه های صنعتی و تشویق نویسندگان به نگارش مطالب صنعتی به زبان روز، همت مدیران صنعت را در جهت سرمایه گذاری فرهنگی و ایجاد کتابخانه و اماکن فرهنگی در مجموعه های صنعتی می طلبد. به باور سعیدی طاهری رویکرد صنعتی به فرهنگ، روح امید به آینده و نشاط را در جوانان صنعت گر خواهد دمید. وضع اقتصادی مردم خوب نیست. همه جای دنیا کتاب بسیار گران تر از ایران است. در خارج از ایران، حتی در کشورهای فقیر اصلاً نمی شود کتاب ۳ یا ۴ دلاری پیدا کرد اما مردم آنها کتاب می خرند.

سیدعلیرضا بهشتی مدیر انتشارات روزنه گفت: مردم ما عادت کرده اند که کتاب ارزان باشد. وقتی کمی گران می شود، آن را از سبد اقتصادی خودشان خارج می کنند. در ضمن کیفیت کتاب ها، از لحاظ مطلب و ظاهر برای مردم جالب نیست. مردم ما ترجیح می دهند به جای کتاب خواندن، تلویزیون ببینند. وی ادامه داد: جشنواره فجر همان قدر برای من جالب است که هفته کتاب، اما آیا واقعاً با هفته کتاب هم به عنوان یک پدیده فرهنگی جدی برخورد می شود. به اعتقاد من کتاب از سینما هم مهم تر است و اطلاع رسانی می تواند بهتر از این باشد.

اصلاح

روز ۱۴ فروردین در این صفحه گفت وگویی با دکتر محمدباقر خرمشاد معاون فرهنگی وزیر علوم چاپ شده بود. متأسفانه انتهای مطلب به طور ناقص چاپ شده بود که اینک دوباره آن را می خوانید.

■ ■ ■

■ نوع برخورد وزارت علوم با بعضی از فعالان اجتماعی در دانشگاه ها مثل فعالان کارگری، گروه های چپ یا گروه های مدافع حقوق زنان چگونه است؟

ما به فعالیت های جمعی دانشجویی در چارچوب قانون و مقررات کمک می کنیم. به طور واقع بینانه اگر بخواهیم بگوئیم درباره اینهایی که اشاره کردید، چند محور است که استراتژی فعالیت سیاسی بعضی از گروه های سیاسی در شرایط جدید محسوب می شود. در یک جامعه سالم فعالیت این گروه های سیاسی باید در بیرون دانشگاه ها اتفاق بیفتد و دانشجویانی که علاقه مند هستند در شاخه دانشجویی این گروه ها فعالیت خود را ادامه دهند. این گروه ها سه، چهار محور را در دستور کار خود قرار داده اند. اولین محور زنان هستند و به دلیل بالا گرفتن تحصیلات عالی در میان زنان و رشد جامعه دانشجویی زنان. بنابراین زنان مستعد این می شوند که جمعیت خوبی باشند برای اینکه از آنها یارگیری کرد. به زودی شاهد تحرکات بیشتری هم در این زمینه خواهیم بود. محور بعدی قومیت ها هستند. برخی گروه ها فکر می کنند که باید به مباحث قومی دامن بزنند و از قومیت ها یارگیری بکنند. سومین محور کارگران هستند. وجه تشابه کارگران، زنان و دانشجویی یکی است چون اینها جمعیت های انبوه متمرکز در مکان های فیزیکی مشخص هستند و می شود به آنها دسترسی پیدا کرد. همه جزء طبقات شهری محسوب می شوند و می توان به راحتی از رسانه ها آنها را تحت تاثیر قرار داد. اگر جریانات سیاسی با دیدی ملی لطف کنند و همراهی کنند و دانشگاه ها را جولانگاه یارگیری سیاسی قرار ندهند هم در درازمدت به نفع خودشان است و هم دارای نفع ملی است. بگذارند هر کس با ذائقه کار جمعی خود به فعالیت های علمی، صنفی یا سیاسی بپردازد. این نهادهای مدنی را هنوز متولد نشده به سن پیری نرسانند.